



«اجتهاد مهارت محور» در برابر محال انگاری دست یابی به اجتهاد

نمونه موردی: دانش صرف و فقه اللّٰغه

سید حسن رفعتی زاده^۱

مصاحبه، آماده سازی و تدوین: محمد مصطفی یکتایی کرین^۲

شناخت

سید حسن رفعتی زاده آذرماه ۱۳۵۹ در شهر مقدّس مشهد به دنیا آمد. او پس از اتمام تحصیلات راهنمایی، در سال ۱۳۷۴ش وارد مدرسه علمیه امام محمد باقر (ع) مشهد شد و سپس تحصیلاتش را در مدرسه آیت الله خویی (ع) ادامه داد. وی در این مسیر از محضر اساتید معظمی چون حضرات آیات و حجج اسلام ربّانی بیرجندی، خلخالی، رضازاده، مرتضوی، مهدی زمانی فرد و عبد الحمید واسطی بهره برد. او علاوه بر فقه و اصول، تحصیل تخصصی خود را در زمینه فقه تمدّنی ادامه داد. عناوین برخی از سخنرانی های علمی او عبارتند از: «فقه تمدّنی» (نمایشگاه کتاب مشهد ۱۳۹۶)، «مهارت های اجتهاد تمدّنی» (مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام) و «مدل پنج بعدی بلاغت». کتاب های «مدل روابط عاطفی همسران از دیدگاه اسلام»، «مسجد تمدّن ساز با محوریت امام جماعت توانمند»، «نگرشی دیگر به موقّفت»، «چهل حدیث علوی پیرامون موقّفت» نیز از اوست. وی همچنین مقالات «مهارت های صرفی نحوی اجتهاد» و «تبیین نظریه اجتهادپژوهی مهارت محور» را منتشر کرده است. او پایان نامه سطح چهار خود را با عنوان «روش تحلیل لغوی صاحب جواهر» دفاع کرد. وی هم اکنون مشغول تدوین کتاب «دائرة المعارف مهارت های اجتهاد جواهری و تمدّنی» می باشد.

چکیده

دانش صرف و فقه اللّٰغه در نظام علمی حوزه های علمیه جایگاه تعریف شده ای دارند. فارغ از وضعیت کنونی این دو دانش در نظام آموزشی موجود، بایسته های آموزشی و پژوهشی برای ارتقای بهره وری

۱. مدرّس و پژوهشگر حوزه علمیه مشهد.

۲. مدیر گروه علمی ابن سکّیت اهوازی، مؤسسه سید مرتضی (ع).

از آنها، موضوع مصاحبه حاضر است. پرسش اساسی این است که دانش‌های صرف و فقه اللّٰغه به چه میزان و چگونه در فرآیند اجتهاد و دیگر ساحت‌های طلبگی مانند تبلیغ، تأثیرگذار هستند؟ حجت الاسلام سید حسن رفعتی‌زاده در پاسخ به «میزان تأثیرگذاری» و «جایگاه دانش‌های ادبی در فرآیند اجتهاد»، نظریه آموزشی «اجتهاد مهارت‌محور» را مطرح کرد. این نظریه در سه ضلع «قاعده‌شناسی»، «مهارت‌محوری» و «الگوریتم» و در دو سطح «اجتهاد جواهری» و «اجتهاد تمدّتی» خلاصه می‌شود. آنگاه به وضعیت‌شناسی آموزشی و پژوهشی این دو دانش پرداخته و در ادامه، مهارت‌های صرفی و فقه اللّٰغوی معرفی می‌گردد. رفعتی‌زاده معتقد است نتیجه کاربست این مهارت‌ها در تفسیر و ترجمه بلاغی قرآن و حدیث نمایان می‌شود. ویژگی این مصاحبه، مهارت‌محوری و تمرکز بر مقوله اجتهاد به همراه اصلاح نگاه «محال‌انگاری دستیابی به اجتهاد» است. او نظریه یادشده را یک زیربنا می‌داند که تأثیر آن در مباحث تربیتی، مباحث آموزشی و تمدّتی ظاهر می‌شود.

واژگان کلیدی

اجتهاد جواهری، اجتهاد تمدّتی، مهارت‌های صرفی، مهارت‌های فقه اللّٰغوی، صرف معنامحور، تحصیل روشمند ادبیات عرب، علوم میان‌رشته‌ای ادبیات عرب و قرآن و حدیث

الف) جایگاه دانش‌های ادبی در نظام علمی حوزه

پرسش: به نظر شما دانش‌های صرف و فقه اللّٰغه چه میزان در فرآیند اجتهاد و دیگر ساحت‌های طلبگی مانند تبلیغ، تأثیرگذار هستند؟

پاسخ: مجموعه علوم ادبی در ساحت‌های مختلف طلبگی، چه اجتهاد، چه تفسیر و چه تبلیغ، تأثیرگذار هستند. به نظر از میان دانش‌های ادبی، چهار علم عمده صرف، نحو، لغت و بلاغت در اجتهاد، تفسیر و تبلیغ بسیار تأثیرگذار هستند. البته تعداد دانش‌های ادبی بیشتر از این چهار دانش است، اما عمده علوم تأثیرگذار، این موارد هستند. با این حال، از نگاه کاربردی و نیز نگاه مهارت‌محور به این دانش‌ها غفلت شده است. در نتیجه، آن گونه که شایسته است نتوانسته‌ایم دانش‌های ادبی را در جایگاه تأثیرگذاری خودش قرار بدهیم و برایشان نقشی روشن تعریف کنیم.

کسی شک ندارد که این چهار دانش در تبلیغ و تفسیر تأثیرگذار هستند، اما نحوه کاربردی‌سازی این علوم، مهم است. مثلاً لغت چگونه در اجتهاد تأثیر دارد؟ چگونه در تبلیغ تأثیر دارد؟ البته جای تذکر دارد که منظور ما از تبلیغ، معنای فراگیر آن است؛ یعنی فقط تبلیغ گفتاری و شنیداری را شامل نمی‌شود بلکه تبلیغ نوشتاری هم نوعی دیگر از تبلیغ است. من نگاه خودم را درباره این موضوع ذیل نظریه آموزشی «اجتهادپژوهی مهارت‌محور» در کانال ایتابی «کارورزی اجتهاد تمدّتی» منعکس کرده‌ام که به صورت عمومی در دسترس است.

ب) نظریه اجتهادپژوهی مهارت‌محور

پرسش: پیش از ورود به بحث خلأهای دانش صرف، اندکی درباره نظریه «اجتهادپژوهی مهارت‌محور» توضیح دهید.

پاسخ: نظریه «اجتهادپژوهی» که عرض کردم، یک نظریه آموزشی است که اگر طلاب این نظام را پیگیری کنند، خیلی سریع‌تر می‌توانند به اجتهاد برسند. یکی از کارهایی که در کانال کارورزی اجتهاد تمدنی انجام دادیم این است که اجتهاد را در سه محور قاعده شناسی، مهارت‌ها و الگوریتم خلاصه کردیم. هدف و سعی ما در این نظریه این است که با تبیین ابعاد این سه ضلعی، تابوی نرسیدن به اجتهاد و محال‌نمایی اجتهاد را بشکنیم. اگر ما تمام دروس را قاعده محور ببینیم، مهارت‌های اجتهاد را تحصیل کنیم و همچنین الگوریتم اجتهاد تحصیل بشود، به راحتی می‌توان به اجتهاد دست یافت. درباره قاعده‌محوری و مهارت‌محوری در ادامه توضیح خواهم داد. اما در بحث الگوریتم اجتهاد، هم استاد واسطی و بعضی از اساتید قم گام‌هایی برداشته و کتاب‌هایی نوشته شده و دروسی هم القا شده است و اکنون نیاز است که این الگوریتم استاندارد سازی بشود. بنابراین سه محور اجتهاد عبارت است از:

- قاعده محوری
- مهارت‌ها
- الگوریتم اجتهاد

از سوی دیگر در این نظریه، اجتهاد در سه سطح قابل تعریف است:

- اجتهاد پایه
- اجتهاد متوسط
- اجتهاد تمدنی

اجتهاد تمدنی بالاترین لایه اجتهاد است اما اجتهاد پایه یعنی همین که یک طلبه، یک پژوهشگر و یک فقیه بتواند از قرآن و روایت مطلب استخراج کند و بتواند استنباط کند؛ این می‌شود اجتهاد پایه. به نظر من اجتهاد پایه در ظرف دو سال دست‌یافتنی است؛ یعنی اگر یک طلبه پیش‌زمینه لازم برای این کار را فراهم کند و ده سال مقدماتی خود را خوب بخواند، با همین نگاه قاعده‌محوری و مهارت‌محوری و نگاه الگوریتمی به اجتهاد، ظرف دو سال می‌تواند این اجتهاد پایه را به دست بیاورد.

همان طور که گفتیم یک محال نمایی و یک تابویی برای رسیدن به اجتهاد درست شده است که این را باید بشکنیم. به همین جهت در ابتدا که ما کانال ایتایی را تشکیل دادیم، اسمش را اجتهاد آسان و کارورزی اجتهاد آسان گذاشتیم. اجتهاد آسان است، سخت نیست. یعنی همین دروس ادبیات، منطق، فقه، اصولی و تفسیری را که خواندیم، اگر همان ها را مهارت محور، تمرکز محور، قاعده محور دنبال کنیم، اجتهاد دست یافتنی است. زود هم دست یافتنی است؛ نه اینکه بگوییم آقا ۱۰ سال، ۱۵ سال، ۲۰ سال بعد از مقدمات باید درس خواند. نه، به نظر ما اجتهاد خیلی کمتر از اینها قابل دسترسی است؛ به شرط این که دروس مذکور را با نگاه هایی که عرض شد دنبال کنیم.

در همین نگاه با توجه به سطح های مختلف از اجتهاد، تعداد مهارت هایی که برای اجتهاد باید تحصیل شود، متفاوت می شود. از نظر ما تعداد مهارت های خرد اجتهاد جواهری، دویست و سه مهارت و تعداد مهارت های کلان اجتهاد جواهری دوازده عدد (مجموعاً ۲۱۵) است؛ اما اگر کسی بخواهد مجتهد تمدنی بشود، باید بیست مهارت دیگر هم یاد بگیرد. بنابراین تعداد مهارت های مورد استفاده برای مجتهد تمدن ساز، ۲۳۵ و برای مجتهد اجتهاد جواهری (یعنی اجتهاد تمدنی نباشد)، ۲۱۵ مهارت است. البته این عددها قطعی و وحی منزل نیستند ولی بر اساس استقرا، این تعداد از مهارت ها شناسایی شده است.

ج) خلأهای موجود در دانش صرف

پرسش: چه خلأهایی را در دانش صرف احساس کرده اید؟ برای رفع آنها چه باید کرد؟

پاسخ: نسبت به وضعیت دانش صرف در حوزه های علمیه و برنامه رسمی آن، شش اشکال وجود دارد که به آنها اشاره می کنم:

۱. معنامحور نبودن تجزیه و ترکیب صرفی

یکی از مباحث خوبی که ما در حوزه داریم، تجزیه و ترکیب است. کلاس و کارگاه تجزیه و ترکیبی که برگزار می شود جزو بهترین کلاس ها است. مأموریت این کلاس، کاربردی سازی صرف و نحوی است که خوانده ایم. به نظر من لازم است در تک تک دروسی که در دوره ۱۰ ساله مقدمات خوانده می شود، مشابه این کار اجرا شود. یعنی تا پیش از درس خارج، تمام دروس تحصیل شده از ادبیات گرفته تا رجال، درایه، فقه و اصول فقه همگی باید کاربردی شده و به شکل کارگاهی برگزار شوند. پس کلاس تجزیه و ترکیب جزو بهترین کلاس ها شمرده می شود. علت آن هم همین تلاش برای کاربردی سازی صرف و نحو است.

اما اولین کاستی‌ای که نسبت به دانش صرف وجود دارد، بحث معنامحور نبودن تجزیه و ترکیب صرفی است. در کلاس تجزیه و ترکیب، فقط ساختمان کلمه شناسایی می‌شود؛ مثلاً درباره «اجتهدوا» فقط می‌گویند که فعل امر است، از ریشه «ج ه د» است، ثلاثی مزید است، به باب افتعال رفته است و تمام. در صورتی که این اوّل راه است و از این تجزیه و تحلیل های صرفی، نحوی، لغوی و بلاغی باید خروجی معنایی بگیریم. شما روایت زیر را در نظر بگیرید:

اجتهدوا ان یكون زمانکم اربع ساعات.^۳

این یک روایت خیلی عالی در باب برنامه‌ریزی است. معنایی که دانش صرف از واژه «اجتهدوا» ارائه می‌دهد، به خوبی اهمّیت موضوع را بیان می‌کند اما طبق روند موجود در کلاس‌های تجزیه صرفی، از آن غفلت می‌شود. در این حدیث از لغت «جهد» استفاده شده و این ماده به باب افتعال رفته است؛ یعنی:

- حضرت رضا علیه السلام در اینجا از کلمه «جهد» استفاده کرده‌اند و از باب قانون جایگزینی، حضرت کلمات دیگری نیآورده‌اند.

- فارغ از نکته لغوی، «اجتهدوا» یعنی تمام تلاشتان را به کار بگیرید؛ زیرا یکی از معانی باب افتعال، زحمت و تلاش کردن بیش از حد است. پس قرار گرفتن این ماده در این قالب یعنی تمام تلاش خودتان را به کار بگیرید تا این که زمانتان به این چهار زمانی که در روایت آمده است، دسته‌بندی بشود.

بنابراین صرف، خروجی معنایی دارد؛ همچنان که نحو، لغت و بلاغت خروجی معنایی دارند. به همین جهت این علوم در معنا و در متن، خیلی تأثیرگذار هستند. فرایند اجتهاد یک فرآیند متن‌محور است. ما قرار نیست از آسمان، یک حکم تمدّتی یا یک حکم حکومتی به دست بیاوریم؛ بلکه تمدّن و حکومت اسلامی تمام‌عیاری را که می‌خواهیم، از همین متن قرآن و روایت و از همین ادله‌ای که داریم باید بسازیم. تلاش ما برای این هدف، یک فرآیند متن‌محور است. به همین جهت هر مجتهدی، هر استاد و پژوهشگری که در عرصه تمدّن‌سازی می‌خواهد کار کند، هر استاد و پژوهشگری که می‌خواهد علوم انسانی اسلامی تدوین بکند، صد درصد برای هدفش نیاز به ادبیات دارد. آن کسی که می‌خواهد یک فرآیند پژوهشی تولیدی داشته باشد، از ادبیات بی‌نیاز نیست.

۳. الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام، ص ۳۳۸.

۲. مهارت محور نبودن

دومین کاستی، مهارت محور نبودن است. ما عموماً درس‌هایمان محتوا محور است؛ یعنی کتاب صرف، نحو یا بلاغت را جلو طلبه می‌گذاریم و انتظار داریم صفر تا صد محتوایش را بخواند. اما همان طور که درباره علم اصول، «زوائد علم اصول» مطرح شده است، در باب ادبیات هم این مفهوم وجود دارد. خیلی از مطالب مطرح شده در ادبیات اصلاً استفاده ندارد. ما باید در هر علمی، مباحث را به دو قسم تقسیم کنیم: مباحث کاربردی و مورد نیاز و مباحثی که جهت اطلاعات بیشتر است. این کار الان انجام نشده است.

عیبی که الان برای صرف موجود قابل توجه است، محتوا محور بودن است؛ در صورتی که باید مهارت محور باشد. کاربردی بشود و تمرین بیشتری رویش انجام بشود. یعنی هر آنچه که در صرف، نحو، لغت و بلاغت می‌خوانیم، بیایند و در عرصه قرآن و روایات کاربردی بشوند.

البته هر کسی می‌تواند محتوای مورد نیاز خود را بر اساس آینده شغلی‌اش تعریف کند. کسی که می‌خواهد به اجتهاد برسد، باید در برنامه‌های اجتهادی شرکت کند؛ کسی که می‌خواهد در عرصه تبلیغ فعالیت داشته باشد، متناسب با هدف خودش می‌تواند برای محتوای مورد نیاز خودش در صرف، برنامه‌ریزی داشته باشد؛ اما در هر دو صورت باید صرف را مهارت محور پیش ببرد.

۳. تمرکز نداشتن بر مهارت‌های اصلی صرف

سومین کاستی، تمرکز نداشتن بر مهارت‌های اصلی صرف است. ما در راستای مقابله با تفکر محال‌انگاری اجتهاد، سه ضلعی قاعده‌محوری، مهارت‌ها و الگوریتم به همراه سطح‌بندی اجتهاد (اجتهاد جواهری/اجتهاد تمدنی) را مطرح کردیم. بخش عمده‌ای از ۲۱۵ مهارت اجتهاد جواهری، مربوط به دانش‌های ادبی و به ویژه، چهار دانش یاده شده است. مشکل سومی که در باب آموزش صرف وجود دارد، تمرکز نداشتن بر مهارت‌های اصلی است. یعنی مطالب و محتوایی که در علم صرف داریم، سر جای خودش نیست.

مهارت‌های اصلی که ما در علم صرف داریم، طبق آن چیزی که در کانال عرض کردیم، هفت مهارت است. یعنی کل علم صرف می‌خواهد همین هفت مهارت را به ما بدهد. خروجی علم صرف، همین هفت مهارت است که اگر بر آنها تمرکز بشود به نتیجه مطلوب خواهیم رسید. تمام آن تجزیه و ترکیبی که در کلاس تجزیه و ترکیب ارائه می‌شود و ما از آن خیلی تعریف کردیم، در نهایت دو مهارت را پوشش می‌دهد؛ در صورتی که ما هنوز پنج مهارت دیگر هم لازم داریم. این مهارت‌های هفت‌گانه عبارتند از: مهارت ریشه‌یابی، وزن‌یابی، معنایابی و ترجمه صرفی، کلمه‌شناسی، کلمه‌سازی و مشتق‌شناسی، تغییر شناسی و صیغه شناسی.

اینها هفت مهارتی است که یک طلبه در علم صرف باید در آنها مهارت پیدا کرده و استاد بشود؛ در صورتی که می‌بینیم ناقص است و بعضی از اینها آن‌طور که بایسته و شایسته است، کار نمی‌شود.

۴. سرفصل نداشتن و مدوّن نبودن اباحت صرفی در کتب فقهی

کاستی چهارم سرفصل نداشتن اباحت صرفی در کتب فقهی است. یکی از علّت‌های کمبود انگیزه برخی از طلبّان در درس خواندن، این است که می‌گویند: «این درسی که من می‌خوانم به چه دردی می‌خورد؟ این صرف و نحو، این بلاغت و دروس بعدی، به چه دردی می‌خورد؟» طلبه وقتی فایده این دانش‌ها را نبیند، ضعف پیدا می‌کند. ولی اگر ما از همان ابتدا صرف را طوری به او منتقل کردیم که بداند فلان قاعده صرفی در صدور فتوا، در فرآیند افتاء و استنباط احکام شرعی تأثیرگذار است، برای کار صرفی انگیزه پیدا می‌کند. به عنوان مثال در آیه شریفه «ذلک ادنی الّا تعولوا»^۴، کلمه «تعولوا» اجوف یایی باشد یا اجوف واوی، در صدور فتوا تأثیر می‌گذارد. الآن اساتید درس خارج مثل آیت الله سبحانی و دیگران بحث می‌کنند که آیا «الّا تعولوا» اجوف واوی است یا اجوف یایی؟ اگر طلبه مبتدی از همان ابتدا این را بداند، بهتر درس می‌خواند.

بنابراین یکی از عوامل تکثیر انگیزه طلبّان و هدایت تحصیلی آنها، همین است که مطالب مرتبط با درس خارج را بداند و ثمرات قاعده صرفی را در فقه بشناسد؛ همین طور در نحو و لغت و بلاغت. گاهی در بعضی از ابواب اصول گفته می‌شود که ثمره فلان مطلب اصولی در فلان جا ظاهر می‌شود؛ این خیلی کم است و باید کامل بشود؛ یعنی سعی شود در همه مسائل علم اصول، ثمره آن، نشان داده شود. پس باید برخی از اباحت صرفی که در کتب فقهی کاربرد دارد، در درسنامه‌های علم صرف آورده شود.

۵. سرفصل نداشتن و مدوّن نبودن اباحت صرفی در کتب تفسیری

همان بحث بالا را نسبت به کتاب‌های تفسیری هم مطرح می‌کنیم. شما وقتی کتاب‌های تفسیری، مخصوصاً کتب تفسیری قدیمی‌تر را نگاه کنید، می‌بینید گویا کتاب ادبیات هستند. کتب تفسیری مثل مجمع البیان، کشاف زمخشری، تفسیر بیضاوی یا حتّی المیزان که معاصر است، آکنده از مباحث ادبی هستند. به عنوان مثال، اگر مجمع البیان را نگاه کنید، می‌بینید چهار مرحله مقدّماتی دارد: لغت، صرف، نحو و بلاغت و سپس مطالب تفسیری را با توجّه به آن مقدّمات بیان می‌کند. یعنی اصل و اساس این تفسیر، همان ادبیات و به ویژه همین چهار دانش ادبی است.

۴. النساء، ۳.

مثال دیگر: اگر شما گروه کتاب‌های آیات الاحکام، مثل «آیات الاحکام» محمد بن علی استرآبادی و «زبدة البیان» محقق اردبیلی را نگاه کنید، هشتاد درصد آنها بحث‌های ادبی است که بر پایه این چهار دانش شکل گرفته است. این نکته، ضرورت بسیار مهم علوم ادبی را می‌رساند. یعنی اگر کسی بخواهد به اجتهاد برسد، باید همین «آیات الاحکام» و «زبدة البیان» را بخواند که بخش مهمی از آن را ادبیات تشکیل می‌دهد. عرصه‌های کاربرد علم صرف در همین جاها ظاهر می‌شود.

۶. کم بودن تمرینات واقعی در درسنامه‌ها

ششمین کاستی، کم بودن تمرینات واقعی در درسنامه‌هاست. تمرینات واقعی مثل همین آیه شریفه «الّا تعولوا» است که آیا اجوف واوی است یا اجوف یایی؟ یا مثل همان حدیث «اجتهدوا ان یکون زمانکم اربع ساعات». برای تمرین‌های واقعی، مثال‌های دیگری در کانال آمده است. آنچه مهم است، وارد کردن این تمرینات واقعی در درسنامه‌های صرف و لغت است.

د) نقش دانش فقه اللّٰغه در اجتهاد

پرسش: با توجه به این که موضوع پایان‌نامه شما در حیطه دانش لغت بوده است، خوب است در ضمن معرفی پایان‌نامه خود، اندکی هم به نقش دانش لغت در اجتهاد بپردازید.

پاسخ: عنوان پایان‌نامه سطح چهار من، «روش تحلیل لغوی صاحب جواهر اعلی الله مقامه الشریف» بود. موضوع پژوهش این بود که روش تحلیل لغوی کتاب جواهر الکلام چیست؟ در این پژوهش، پنجاه لغت را از کتاب استخراج کردیم که فرآیند استنباط احکام شرعی، متوقف بر لغت‌شناسی آنها بود. یعنی تا زمانی که واژگانی مثل «غرر»، «غنا»، «صعید» و کلماتی از این قبیل، مفهوم‌شناسی و لغت‌شناسی نشوند، اصلاً فرآیند افتاء صورت نمی‌گیرد. بنابراین فرآیند افتاء، استنباط احکام شرعی و اجتهاد، بر لغت‌شناسی و بر فهم معنای دقیق لغات متوقف است.

نسبت به لغت، متأسفانه در حوزه کم‌کاری شده است. فکر می‌کنم حوزه قم هم مثل حوزه مشهد اینگونه باشد که طلباب، لغت نمی‌خوانند. این خیلی ضعف بزرگی است. یکی از گام‌های مهم اجتهاد، یکی از گام‌های مهم تفسیر و یکی از گام‌های مهم تبلیغ، یادگیری لغت است. شما اولین مواجهه‌ای که با قرآن و روایات دارید، لغاتش است. بارها شده است من یک لغت را پرسیده‌ام اما نه تنها از طلباب، بلکه از اساتید و پژوهشگران هم جواب درست و کاملی نشنیده‌ام. مثلاً کلمه «عیناً» در عبارت «و دلیلاً و عیناً» در دعای سلامتی امام زمان (عج) به چه معناست؟ یا کلمه «حول» در عبارت «لا حول و لا قوّة الا بالله» به چه معناست؟ وقتی از افراد مختلف این چیزها سؤال می‌شود، این ضعف بزرگ خودش را نشان می‌دهد. وقتی من دین‌شناسی درستی نداشتم، برای دیگران برداشت ناقصی ارائه می‌کنم؛ چه در تفسیر، چه در تبلیغ و چه در فقه.

۵) پیشنهاد‌های پژوهشی در عرصه فقه اللّٰغه

پرسش: در زمینه فقه اللّٰغه چه پیشنهاد‌های پژوهشی دارید؟

پاسخ: من به صورت تخصصی در فقه اللّٰغه ورود پیدا نکردم، ولی بارها به این نتیجه رسیده‌ام که اصل لغت چه قدر در فرآیند افتاء و تفسیر تأثیرگذار است. در ضمن گفتارم هم اشاره‌هایی به این معنا داشتم؛ مخصوصاً در مورد آن پنجاه مورد پایان‌نامه، نتیجه‌گیری‌ام این بود که فرآیند افتای صاحب جواهر الکلام متوقّف بر مفهوم‌شناسی، لغت‌شناسی و معناشناسی بود. درباره تفسیر هم همین مطلب صادق است و مطالب مرتبطی هم در کانال گذاشته شده است.

۱. تولید درسنامه لغت‌شناسی

یکی از نیازهای امروز حوزه ما، تولید درسنامه لغت‌شناسی است. زمانی که در خدمت استاد واسطی بودیم، ایشان می‌فرمودند دوست دارم کتاب «فقه اللّٰغه» صبحی صالح را به زبان فارسی ترجمه کنیم و آن را به عنوان درسنامه فقه اللّٰغه منتشر کنیم. آن زمان فرصت این کار پیش نیامد و کسی هم این کار را دنبال نکرد؛ اما این کتاب، جزو بهترین کتاب‌ها در زمینه فقه اللّٰغه است. این کتاب خیلی کتاب جامع، دقیق و کاملی است که می‌توان از آن برای تدوین درسنامه فقه اللّٰغه بهره برد. آنچه مهم است جای خالی یک درسنامه در این زمینه است.

۲. نگاه فرآیندی به لغت

یکی از چیزهایی که ما در نگاه‌های پژوهشی کم داریم، نگاه فرآیندی و مرحله‌بندی شده به لغت است. این کار در کتاب «فقه اللّٰغه» ثعالبی انجام شده است. ثعالبی لغات را فرآیندی می‌بیند؛ یعنی در یک موضوع که برای محقّق شدن، چندین مرحله را می‌گذراند، لغت مربوط به مرحله اوّل، لغت مربوط به مرحله دوم، لغت مرحله سوم و ... را ذکر می‌کند. به عنوان مثال، در بحث دوره‌های سِنّی، مراحل مختلف از نوزادی تا کِهولت را با واژگان مختلف معرفی می‌کند؛ مثلاً به انسان داخل رحم «جنین» گفته می‌شود، وقتی به دنیا می‌آید «ولید» است، نوزاد تا هفت روز «صدیغ» است، نوزاد شیرخوار «رضیع» است و کودکی که از شیر گرفته می‌شود «فطیم» گفته می‌شود.

پرسش: فایده این نگاه فرآیندی چیست؟ در کجا خودش را نشان می‌دهد؟

پاسخ: الگوریتم یعنی نگاه فرایندی. فرض کنید که یک موضوعی به صورت خیلی کلان مورد توجّه است؛ این موضوع برای تحقّق، نیاز به طی کردن مراحل دارد و لازم است در هر مرحله، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های متناسب با آن صورت بگیرد. به عنوان مثال، قرار است برای تحقّق

یک موضوع در تولید علوم انسانی اسلامی برنامه‌ریزی شود. برای بررسی مراحل مختلف آن موضوع در متون دینی، لازم است که واژگان مرتبط با هر مرحله شناسایی شود. به صورت عینی مثال «موفقیت» را در نظر بگیرید که قرار است از دل متون دینی استخراج کنیم. یک فرد برای موفقیت باید چه مرحله‌ای را طی کند؟ شناخت این مراحل با استفاده از لغت مهم است.

در الگوریتم اجتهاد، همین روند پیگیری می‌شود. یعنی در آن فرآیند گام به گام، مسیر شما مشخص می‌شود. نگاه فرآیندی به لغت، این است که مشخص کنیم برای لغت‌شناسی چه مرحله‌ای باید طی بشود؟ گام اول چیست؟ گام دوم چیست و گام‌های بعدی چیست؟

الگوریتم اجتهاد از نظر استاد واسطی ۲۵۰ مرحله و طبق نظر استاد درایتی ۱۰۰ مرحله است. اساتید شهر مقدس قم را هم از نزدیک خدمتشان نرسیده‌ام و نمی‌دانم از نظر آنها تعداد مراحل اجتهاد چند تا است. به هر حال آنچه مهم است توجه به این نگاه فرآیندی در لغت است. این نگاه در هر موضوعی که قرار است محقق بشود اهمیت دارد؛ مثلاً در موضوعات تربیتی، اگر بخواهیم فردی را به باحجاب شدن برسانیم، یا او را به مؤدب شدن یا موفقیت برسانیم، باید مراحل طی شود که شناخت آنها برای محقق شدنش لازم است. این مراحل، همان «چگونگی» است. دانشمندان خارجی هم می‌گویند «این که تو چه می‌گویی مهم نیست، این که چگونه می‌گویی مهم است». خود استاد واسطی هم بارها تأکید دارند که از میان سه سؤال اساسی «چیست»، «چرا» و «چگونه»، «چگونگی» از دو سؤال دیگر مهم‌تر است؛ چون باعث تحقق آن موضوع در عالم خارج می‌شود.

۳. شناخت رویکردهای لغویان

نکته دیگر این است که لغویان مختلف در فعالیت لغوی خود رویکردهای مختلفی داشته‌اند. هر دانش بسته به نوع نیاز خود، می‌تواند از رویکردهای خاصی بهره بگیرد یا از رویکردهای خاصی چشم‌پوشی کند. به عنوان مثال در کتاب‌های فقهی کمتر از «مفردات الفاظ القرآن» راغب اصفهانی استفاده می‌شود اما علامه طباطبایی در «المیزان» از این کتاب بسیار بهره گرفته است.

«التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» مرحوم علامه مصطفوی هم از جمله کتاب‌هایی است که به واژگان قرآنی پرداخته است. «التحقیق» در واقع همان گسترده شده کتاب «مفردات» راغب است. مفصل‌تر از آن هم «المعجم فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته» بنیاد پژوهش‌های آستان قدس است. یعنی این کتاب‌ها سه مرحله هستند: «مفردات» به شکل خلاصه، «التحقیق» به شکل مفصل و «المعجم فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته» به شکل مفصل‌تر به واژگان قرآنی پرداخته‌اند.

معمولاً فقها مثل صاحب جواهر الکلام و شیخ انصاری و دیگران، کمتر از «مفردات الفاظ القرآن» استفاده کردند. راغب اصفهانی نسبت به لغات، رویکرد تحلیلی دارد که شاید بتوان آن را رویکرد اجتهادی دانست. یک جهت این که فقها کمتر از این کتاب استفاده کردند، شاید همین رویکرد ایشان باشد. به نظر من در کتاب «الرافد» آیت الله سیستانی هم دیدم که ایشان به خاطر نگاهی تحلیلی که راغب داشته است، کمتر سراغ این کتاب می‌رود. در مقابل، علامه طباطبایی در «المیزان» از این کتاب استفاده زیادی کرده است. اساساً رویکردشان هم همان رویکرد راغب است؛ یعنی همان نظریه روح المعنی که مبنای فیض کاشانی و بسیاری از علما بوده است. برای توضیح این نظریه یک مثال بزنم. مثلاً کلمه «مصباح» در گذشته برای چراغ روغن‌سوز و امروزه برای لامپ استفاده می‌شود. این سیر تطوّر یعنی این که روح معنای مصباح همین است؛ آن چیزی که باعث روشنایی می‌شود. این وسیله و ابزار روشنایی‌بخش در یک زمانی مشعل بوده، در یک زمانی فانوس بوده است و الآن هم لامپ الکتریکی است. بر اساس این مثال، نظریه روح المعنی یعنی آن که یک واژه برای روح المعنی وضع می‌شود، نه خصوصیات مصداق. این مبنایی است که مرحوم فیض کاشانی و علامه طباطبایی و بعضی از علما برای تبیین معنای واژگان دنبال کرده‌اند. این نظریه بسیار تاثیرگذار است. مفردات راغب اصفهانی رویکردی شبیه به این مبنا داشته است و شاید علت توجه علامه طباطبایی در المیزان به مفردات راغب همین بوده باشد.

رویکرد دیگر، توجه به تطوّرات واژگان است؛ یعنی همان کاری که در «المعجم فی فقه لغة القرآن» و سرّ بلاغته» مشاهده می‌شود. اساساً تطوّرشناسی یکی از مهارت‌های نه‌گانه لغت‌شناسی است و در آن بررسی می‌شود یک لغت چه سیری را طی کرده تا به این معنا رسیده است. شناخت تطوّرات در بحث اجتهاد و افتا اثرگذار است. مثلاً ما در در بحث‌های اجتهادی نمی‌توانیم بگوییم چون کلمه «غرر» امروزه به معنای فریب دادن است، پس در زمان حضرت رسول و در زمان نزول قرآن هم به همین معنا بوده است. در طول این ۱۴۰۰ سالی که بر لغت گذشته است، ممکن است لغات معناهای مختلفی پیدا کرده باشند. ما باید این معانی مختلف را از قرائن تاریخی، از قرائن سیاقی موجود در متن یا قرائن دیگر بفهمیم. آنگاه نتیجه بگیریم نهی حضرت رسول الله ﷺ از غرر در عبارت «نَهَى النَّبِيُّ عَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ» نهی از غرر به معنای صدر اسلام است، نه معنایی که در عربی معاصر فهمیده می‌شود.

به هر صورت شناخت رویکردهای مختلف در تبیین معنای واژگان، یکی از کارهای پژوهشی است که باید در عرصه لغت و فقه اللّغه انجام شود.

۴. توجّه به مهارت‌های لغوی (فقه اللّغه)

همان‌طور که در دیگر دانش‌های ادبی مهارت‌هایی قابل تعریف است، دانش فقه اللّغه نیز باید مهارت‌محور دنبال شود. در فقه اللّغه به دنبال چرایی‌ها، روابط معنایی میان واژگان، تطوّرات و تاریخ لغت (تاریخچه یک واژه) هستیم. نسبت به خود علم لغت مساله خاصّی مطرح نیست؛ زیرا تنها چیزی که ذیل آن مطرح است فرهنگ‌های لغت هستند که مأموریت آنها استقصای معانی استعمالی مربوط به یک واژه است. امّا نسبت به فقه اللّغه با توجّه به مسائلی که در آن مطرح می‌شود، نه مهارت قابل طرح است که چهار تایی آن مستقیماً با مأموریت فقه اللّغه در ارتباط است: تطورشناسی، توسعه معنایی، جامع‌گیری و فرّق‌شناسی. فهرست کامل این مهارت‌ها در دو محور خلاصه می‌شود: مهارت‌های لفظ‌شناسی (شامل اصطلاح‌شناسی و پدیده‌شناسی) و مهارت‌های معناشناسی (شامل وضع‌شناسی، اصطلاح‌شناسی، پدیده‌شناسی، استعمال‌شناسی، مرادشناسی، تطورشناسی، فرّق‌شناسی، جامع‌گیری و مهارت توسعه معنایی). با توجّه به فرصت محدود جلسه، تعریف تفصیلی هر یک از این مهارت‌ها جلسه مستقّلی می‌طلبد و البته مطالب مربوط به آن در کانال ایتایی قابل پیگیری است.

به کارگیری این مهارت‌ها در فهم معنای قرآن و روایت و حتّی سایر کتاب‌ها بسیار اهمّیت دارد. به عنوان مثال با استفاده از مهارت فرّق‌شناسی می‌توان در بحث تفسیری، پیام‌هایی از آیات قرآن کریم استخراج کرد؛ همچنان که این مهارت در ترجمه قرآن و روایت نیز تأثیرگذار است. معانی و ترجمه‌های بلاغی آیات، روایات و گزاره‌های دینی که حاصل کاربست مهارت‌های فقه اللّغوی یادشده هستند، به شدّت در تمدّن‌سازی، تولید علوم انسانی اسلامی و فضاهاى دیگر تأثیرگذار خواهند بود.

و) وضعیت لغت در حوزه‌های علمیه

پرسش: با توجّه به آنچه گفتید، دانش فقه اللّغه (یا همان قواعد تحلیل لغت) و لغت (یا همان واژه‌شناسی) در مسیر اجتهاد ضرورت جدّی دارد. از نظر شما وضعیت این دانش در حوزه‌های مشهد و قم چگونه است؟

پاسخ: متأسفانه امروز، اقبال به لغت کم شده است. در قدیم، طلبّاء «نصاب الصبیان» می‌خواندند؛ آنهایی هم که خیلی درس‌خوان تر بودند «المقامات الحریری» می‌خواندند. امّا امروزه اینها خیلی کم شده است. سال ۷۴ که ما طلبه شدیم بعضی از افراد که خیلی هم کم بودند، نصاب الصبیان را می‌خواندند. امروز هم هنوز در مدارس مثل عبّاس قلی خان یا مدرسه نور الرضاء^(ع) که اهل این دروس قدیمی‌تر هستند، معدود طلبه‌هایی هستند که مقامات حریری می‌خوانند، البته نه همه‌شان. بنابراین می‌توانیم بگوییم به صورت عمومی هشتاد درصد، نود درصد طلبّاب، لغت نمی‌خوانند. به نظرم در قم هم همین‌طور باشد.

تمرکز حوزه امروز بر روی صرف و نحو است. مقداری هم بلاغت خوانده می‌شود. با این حال، نه در صرف و نحو و نه در بلاغت، رویکرد صحیحی دنبال نمی‌شود و به همین جهت از آنها خروجی گرفته نمی‌شود. در صورتی که بعد از خواندن بلاغت، انتظار می‌رود طلبه یک سخنور درست و حسابی بشود؛ یا این که بعد از خواندن بلاغت باید بتواند قرآن را تحلیل بلاغی کند. تحلیل بلاغی قرآن در کلاس‌های تجزیه و ترکیب دنبال نمی‌شود و به همین جهت متأسفانه خروجی آن هم دیده نمی‌شود. به اعتقاد ما، طبق مدل تحلیل بلاغی قرآن که ارائه دادیم و در کانال موجود است، هر کسی که بخواهد از قرآن و روایت استفاده کند باید بلاغت بلد باشد. فرقی ندارد، چه مبلّغ، چه مجتهد و چه پژوهشگر علوم دینی. اینها کسانی هستند که برای مطالب خود باید از قرآن و روایت، مطلب استخراج کنند. از سوی دیگر، هنر قرآن در بلاغت آن است نه در صرف و نحو. بنابراین هر یک از دسته‌های یادشده برای کار خود، باید بتواند آیات و روایات را تحلیل بلاغی کرده و بعد آنها را تبدیل به پیام کرده و به دیگران منتقل کند. به هر صورت در تمام عرصه‌های اسلام‌شناسی و دین‌شناسی و در مرحله بعد تبلیغ دین، ادبیات یک امر لازمی است. ما در بحث روش‌شناسی تبلیغ هم که در دفتر تبلیغات برگزار می‌شود، همین را عرض می‌کنیم که این ادبیاتی که در حوزه خوانده شد، لازمه تبلیغ شماس است. بنابراین شما نباید آن را به عنوان یک سری درس‌های سَرسری قلمداد کنید؛ بلکه باز هم به آموخته‌هایتان مراجعه کنید؛ ضمن این که بلاغت را هم باید درست بخوانید. اصلاً شما اگر بلاغت را خوب نخوانید، سخنور و سخنران درستی نمی‌توانید باشید. پس تمام صحبت این است که تحلیل‌های ادبی باید خودآگاه شده و دانش‌های ادبی باید روشمند خوانده شوند.

پرسش: شما مجتهد و پژوهشگر و مبلّغ را از هم تفکیک می‌کنید؛ از نظر شما مهارت‌آموزی‌های این سه گروه با هم متفاوت است؟

پاسخ: بله، ما برای مبلّغ ۲۶ مهارت در نظر گرفته‌ایم، برای مجتهد هم در یک سطح، ۲۱۵ مهارت و در سطح دیگر یعنی اجتهاد تمدّتی، ۲۳۵ مهارت که باید کسب بشود. برای پژوهشگر نیز لازم است علاوه بر نیازهای مهارتی در زمینه پژوهشی خود، مهارت‌های تحقیقی هم کسب کند. البته از آن جایی که برای مهارت‌های تحقیقی، دیگران کار کرده‌اند و نسبت به آنها نگاه جدیدتری در این زمینه ندارم، برای رسیدگی به این مهارت‌ها ورود نکرده‌ام. به هر صورت بنده در همین دو عرصه «اجتهادپژوهی مهارت‌محور» و «تبلیغ موفق» ورود کرده‌ام. در بحث تبلیغ هم یک وبلاگ با نام «تبلیغ هنرمندانه» دارم که در آنجا ابزار، روش‌ها و مهارت‌ها را در خلال مطالب و محتوای روشمند ارائه داده‌ام.

پرسش: در زمینه ادبیات عرب چه توصیه‌های دیگری دارید؟

پاسخ: یکی از چیزهایی که در آموزش ادبیات عرب، نقص محسوب می‌شود، ندانستن مکالمه عربی است. این حرفی است که شهید مطهری ۵۰ سال پیش گفتند. آموزش دیدن ادبیات عرب دو مرحله دارد: یکی مرحله آموزش قواعد و دیگری مرحله به کارگیری قواعد. به قول شهید مطهری، ما آموزش داریم ولی به کارگیری قواعد را نداریم. ما قواعد بسیاری مثل «کلّ فاعل مرفوع»، «کلّ مفعول منصوب» و ... را می‌خوانیم اما در مرحله عمل نمی‌آییم آنها را به کار بگیریم. به نظر بنده کسی که مکالمه عربی کار کرده و کسی که بر تجزیه و ترکیب تسلط داشته باشد، قرآن خواندنش با بقیه فرق دارد و فهم او از آیات و روایات، به طور محسوسی با بقیه تفاوت دارد. آیت الله بروجردی در درس خارج، دو کتاب را به عنوان مرجع کنار خودشان داشتند: مطوّل و مغنی اللیب.

من خودم اوایل دهه ۸۰ به مدت یک سال در دفتر تبلیغات اسلامی مکالمه عربی تحصیل کردم. همچنین کلاس ترجمه عربی هم رفتم و چند سال هم مکالمه عربی تدریس کردم. اما طلبه‌های ما با وجود این همه آموخته از قواعد عربی، نمی‌توانند آنها را به کار بگیرند. مثلاً نمی‌توانند با اهالی کشورهای عربی که به زیارت مشرف می‌شوند، صحبت کنند. حتی در عرصه بین المللی، اگر بخواهیم بین علمای الازهر یک سخنرانی بکنیم، متأسفانه اساتید و پژوهشگران ما این توانایی را ندارند که نظریه خود را به زبان عربی القا کنند. در حالی که همه طلبه‌ها باید این قدرت را داشته باشند که عربی را به خوبی صحبت کنند. پس به صورت خلاصه مشکلات عمده‌ای که مطرح شدند، چهار مورد زیر هستند:

- خلاً آموزشی که در بحث لغت وجود دارد.
- نظام آموزشی ما در صرف و سایر علوم ادبی، کاربردی و کارگاهی نیست.
- نظام آموزشی محتوامحور است نه مهارت‌محور.
- قواعدی که در لغت، صرف، نحو و بلاغت آموخته می‌شود، باید در عرصه‌هایی مثل ترجمه و مکالمه عربی به کار گرفته شوند.

ز) معرفی منابع و ویژگی‌های آثار شخصی

پرسش: خوب است درباره منابع تکمیلی ادبیات عرب و نیز آثار خودتان هم صحبت کنید.

پاسخ: من هم از کتاب‌های روش‌شناسی و هم دوره‌ها و کلاس‌هایی که اساتیدی مثل استاد واسطی و استاد درایتی برگزار کردند، استفاده کردم و طبق همان چیزهایی که از ایشان یاد گرفتم،

مطالبی را در کانال «کارورزی اجتهاد تمدنی» آورده‌ام. همچنین در خلال نکاتی که بیان شد، دو کتاب در زمینه آیات الاحکام معرفی کردم: «آیات الاحکام» مرحوم استرآبادی و «زبدۃ البیان» محقق اردبیلی. علاوه بر این من در تحقیقاتم درباره «تأثیرگذاری علوم ادبی در فرآیند اجتهاد» از کتاب‌های مرحوم شهید صدر و دیگران استفاده کرده‌ام. همچنین برای پژوهش خود از کتاب «القواعد و الفوائد» شهید استفاده کردم و آن را با این نگاهی که عرض کردم، کنکاش کردم.

پایان‌نامه سطح چهار بنده هم در زمینه «روش تحلیل لغوی جواهر الکلام» بود. در پنج شش سال اخیر در زمینه شناخت مهارت‌های لازم برای اجتهاد هم کارهایی انجام دادم. مکتوبات بنده دارای چند ویژگی است:

۱. تبیین مهارت‌محور محتوای علوم ادبی

اولین نکته نسبت به عرایض و مکتوباتم، تبیین مهارت‌محور محتوای علوم ادبی است. هر آن‌چه که در علم صرف و نحو، لغت و بلاغت بحث می‌شود، ما به صورت مهارت‌محور تبیین کردیم. در این علوم، صرف دانستن محتوا کافی نیست بلکه طلبه باید در چیزهایی که در فرآیند اجتهاد، فرآیند تبلیغ و فرآیند تفسیر به کارش می‌آید، مهارت کسب کند. این مهارت‌ها به این زبان و با این تعابیر، یا گفته نشده و یا کمتر گفته شده است؛ یعنی به این شکل که چگونگی مطلب را تا نقطه تحقق بیان کرده باشند، گفته نشده است. به این جهت ما برای تبیین مهارت‌محور از نقطه صفر شروع کردیم تا دویست و پانزده. ان شاء الله تک‌تک این مهارت‌ها را به تدریج در کانال «مدرسه مهارت‌های اجتهاد» و «کارورزی اجتهاد تمدنی» عرض می‌کنیم. در آن‌جا نسبت به هر دانش، بسته‌ای از مهارت‌ها بیان شده است که تاکنون بسته‌های مهارتی دانش صرف، نحو و لغت تکمیل شده و بسته مهارت‌های بلاغی در حال تکمیل است.

۲. تمرکز بر مهارت‌های اصلی

مطلب دوم تمرکز بر مهارت‌های اصلی است. در هر علمی مطالب محتوایی بسیار است اما برای نتیجه گرفتن لازم است بر قواعد اصلی و نیز مهارت‌های اصلی تمرکز بشود. این ویژگی هم در مطالب کانال مشهود است. به عنوان مثال همین اخیراً قواعد تفسیری سه کتاب به صورت جامع و کامل بارگزاری شد. در گذشته هم مطالبی بارگزاری شده بود اما در این دوره، حدود ۱۳۷ قاعده تفسیری معرفی شد.

۳. خروجی گرفتن از تجزیه و ترکیب

یکی از کارهای لازم نسبت به علوم ادبی، خروجی گرفتن از تجزیه و ترکیب است که یکی از این خروجی‌ها ترجمه است. بحث ترجمه یکی از عناوین مهمی است که طلاب باید در فرآیند آموزش و در برنامه‌ریزی‌هایشان داشته باشند. ترجمه، انواع مختلفی دارد اما آن چیزی که به عنوان یکی از مهارت‌های اجتهاد تمدنی مورد توجه است، مهارت ترجمه بلاغی است.

ما باید بتوانیم بر اساس نکات صرفی، نحوی، لغوی و بلاغی ترجمه درست داشته باشیم. متأسفانه ترجمه‌های موجود، حتی ترجمه‌های خوب درجه یک مشکل دارند. به عنوان مثال در برگردان آیه شریفه «أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»، بعضی از ترجمه‌های بزرگان و علمای مطرح ما، مفهوم «انما» را در ترجمه حذف کردند. اگر در ترجمه این آیه، «انما» حذف بشود، اصلاً چیزی از آن نمی‌ماند. گاهی برای دوستان سطح سه مهارت ترجمه تدریس می‌کنیم، نسبت به یک آیه، سه ترجمه را بررسی می‌کنیم و می‌بینیم هر سه غلط هستند و در نهایت، ترجمه پیشنهادی خودمان را ارائه می‌کنیم. این ترجمه‌ها گاهی از نظر نحوی، گاهی از نظر صرفی و گاهی نیز از نظر بلاغی مشکل دارند.

پرسش: فارغ از این که بعضی مواقع، ترجمه‌ها غلط است، یک بحثی هم وجود دارد که ترجمه در انتقال مقصود متکلم محدودیت دارد. یعنی مأموریت ترجمه این است که تنها کلیتی از معنا را منتقل کند؛ در نتیجه ما هرچه قدر هم تلاش کنیم، ترجمه نمی‌تواند جایگزین تفسیر شود. نظر شما درباره این گزاره چیست؟

پاسخ: درست است و ما قبول داریم که ترجمه نسبت به تفسیر، ناقص است. ولی در نظر داشته باشید همان طور که ما در گفتار خود و صحبت کردن عادی یا سخنرانی می‌توانیم با دقت حرف بزنیم، در نوشتار هم همین طور است. در ترجمه بلاغی، در حقیقت، تأثیرگذاری مد نظر است. یعنی قرآن برای تأثیرگذاری بر مخاطب آمده است. قرآن، کلام خالق است اما ترجمه، کلام مخلوق است؛ ولی باید حداکثر سعیش را بکند تا بر مخاطب اثر بگذارد. ما برای رسیدن به آن تأثیرگذاری که متن مبدأ بر مخاطب داشت، باید به سمت ترجمه بلاغی حرکت کنیم. برای این کار، باید هرچه می‌توانیم تلاش کنیم قواعدی که از صرف و نحو و بلاغت و لغت بلد هستیم به کار بگیریم تا ترجمه دقیق‌تر و تأثیرگذارتر باشد. این کار، شدنی است و اگر فرصت می‌بود نمونه‌های بیشتری برایتان عرض می‌کردم. اما به عنوان یک نمونه، ترجمه «اجتهادوا» را بر اساس به کارگیری قواعد صرف عرض کردم. برای این مساله در کانال، مطالب بیشتری است و بسته کامل ترجمه بلاغی در آنجا بارگزاری شده است.

۴. قاعده‌محور بودن

نکته چهارم، بحث قاعده‌محور بودن است. همان‌طور که اشاره شد، ما در این تلاش، سعی کردیم نسبت به هر دانش، قواعد کاربردی آن را بازایی و استخراج کنیم. به عنوان مثال، در علم اصول به گمان بنده، از میان حدود نود و چند قاعده، حدود ۳۰ قاعده کاربردی است. یعنی تعداد قواعد کاربردی که لازم است طلب آن‌ها را به صورت شفاف یاد بگیرند، این تعداد است. این کار در علوم مختلف قابل پیگیری است. به عنوان مثال در قواعد فقهیه ۲۰۰ قاعده و بلکه بیشتر هم گفته‌اند، اما حدود ۳۰ قاعده از آن‌ها پر کاربرد است. قواعد صرفی، قواعد نحوی، قواعد لغوی و قواعد بلاغی هم به این شکل هستند. برای این کار دو گام باید پیموده شود:

- نخست اینکه تعداد قواعد هر دانش مشخص شود. گاهی تعداد قواعد، شفاف نیست. مثلاً اگر بپرسیم تعداد قواعد علم صرف چندتا است، گاهی حتی اساتیدی که چندین سال صرف را تدریس کردند، نمی‌توانند به این سؤال پاسخ دهند و تعداد را مشخص کنند. بنابراین در گام اول باید شمارش قواعد صورت بگیرد و آمار آن‌ها مشخص بشود که چند قاعده صرفی و چند قاعده نحوی داریم. یکی از کارهای خوبی که کتاب «مبادئ العربية» انجام داده است، شماره زدن برای هر قاعده است.

- دوم اینکه قواعد کاربردی مشخص شوند. به عنوان مثال وقتی می‌گوییم ۳۰۰ قاعده صرفی مطرح شده است، از این میان، تنها ۴۰ - ۵۰ قاعده کاربردی و مورد نیاز دائمی هستند. یعنی همه قواعد صرفی، کاربردی نیست؛ مثلاً برخی قواعد در هر پنج سال یک بار مورد مراجعه قرار می‌گیرد و برخی از آن‌ها حتی یک بار هم استفاده نمی‌شود بلکه فقط یک مطلب خواندنی است. بنابراین برای تمرکز بر قواعد محوری، ابتدا شفاف‌سازی قواعد و در گام بعدی اولویت‌گذاری قواعد در دستور کار قرار می‌گیرد تا قواعد کاربردی مشخص شوند.

۵. تلاش روشمند

در این تلاش‌ها سعی شده است که نگاهمان یک نگاه فرآیندی و یک نگاه تحلیلی باشد. همچنین سعی شده است نتیجه کار، متمرکز و قاعده‌محور باشد. این ویژگی در محصولات کانال «کارورزی اجتهاد تمدنی» قابل مشاهده است.

۶. جامعیت نسبی

خیلی از مشکلات طلب به این برمی‌گردد که اطلاعات موجود در دست آن‌ها ناقص است. مثلاً وقتی در امتحان شفاهی از طلبه بپرسیم که چه چیزهایی بر وزن «فعلیل» به کار می‌روند، او فقط

صفت مشبیه را می‌شناسند؛ در حالی که مصدر و چیزهای دیگری هم هستند که با این وزن به کار می‌روند. این همان مهارت وزن‌شناسی است که نسبت به مهارت‌های صرفی بیان شد. جامعیت نسبی در این مهارت یعنی هر وزنی را که معروف است، مواردش را به صورت جامع بشناسیم. مثلاً وزن «فعلیل» برای این سه مورد و وزن «فعلان» برای این پنج مورد می‌آید. این جامعیت در نگاه و نمودارها خیلی مهم است که مثال‌های بیشتری از آن در کانال آمده است.

۷. نگاه کارگاهی

ویژگی هفتم این است که در این کار، نگاه کارگاهی داشته‌ایم. همان‌طور که عرض کردم تمام درس‌ها برای این که به محصول و خروجی برسد، باید کاربردی باشد؛ یعنی کارگاهی برگزار بشود و به جای این که استادمحور باشد، شاگردمحور باشد. خیلی از علّت‌های کمبود انگیزه طلبان به همین مسائل برمی‌گردد. وقتی یک طلبه برای خودش هیچ تأثیرگذاری و هیچ نقشی در کلاس نمی‌بیند، برای چه در آن در کلاس شرکت کند؟!

جمع‌بندی

پرسش: اگر سخن پایانی دارید، بفرمایید.

پاسخ: بنا بر آنچه از ویژگی‌های «اجتهادپژوهی مهارت‌محور» بیان شد، معلوم می‌شود که نتیجه این پژوهش، هم شامل مباحث تربیتی است، هم شامل مباحث آموزشی است و هم این که آینده در مباحث تمدّتی ظاهر می‌شود. بنای ما در این کار، بر این بوده که زیربنا را درست کنیم. ما می‌توانستیم مثل برخی دوستان که این کار را انجام می‌دهند، چند تا مطلب و گزاره تمدّن‌سازی هم بگوییم، اما می‌خواهیم زیربنا را بسازیم؛ یعنی بحث مجتهدپروری. حالا این که چه قدر در این مهم موفق باشیم و هنگام ارزیابی چه نمره‌ای بگیریم، بحثی دیگر است ولی هدفمان این بوده که زیربنا را درست کنیم. درست کردن زیربنا یعنی این که درس خارج، نظم و نظامی پیدا کند؛ یعنی این که مخاطبان با در نظر گرفتن این نگاه‌ها و با این منابعی که دستشان می‌دهیم، بتوانند به سمت هدفشان حرکت کرده و موفق بشوند؛ ان شاء الله. این هدف ابتدا اجتهاد و بعد از آن خدمت‌گزاری به اسلام و تمدّن‌سازی و این قبیل کارهاست.

پیوست مصاحبه

در این پیوست، فهرستی از مهارت‌های ادبی اجتهاد که در کانال «مهارت‌های اجتهاد تمدّتی» بارگزاری شده، ارائه می‌شود.

فهرست مهارت‌های ادبی اجتهاد

بخش مهارت‌های لغوی

۱. مقدمات
۲. مهارت وضع‌شناسی
۳. مهارت اصطلاح‌شناسی
۴. مهارت پدیده‌شناسی
۵. مهارت استعمال‌شناسی
۶. مهارت توسعه معنایی
۷. مهارت تطوّر معنایی
۸. مهارت مرادشناسی
۹. مهارت فرق‌شناسی

بخش مهارت‌های صرفی

۱. مهارت ریشه‌یابی
۲. مهارت معنایابی
۳. مهارت وزن‌یابی
۴. مهارت کلمه‌شناسی
۵. مهارت تغییرشناسی
۶. مهارت صیغه‌شناسی

بخش مهارت‌های نحوی

۱. مهارت تفکیک متن
۲. مهارت نقش‌یابی
۳. مهارت معنایابی نحوی
۴. مهارت عمل‌شناسی
۵. مهارت محذوف‌یابی
۶. مهارت شاخص‌شناسی
۷. مهارت متعلّق‌یابی
۸. مهارت ادات‌شناسی

۹. مهارت کلمه‌شناسی
۱۰. مهارت مکان‌یابی
۱۱. مهارت قرینه‌شناسی
۱۲. مهارت ترجمه نحوی

بخش مهارت‌های بلاغی اجتهاد

۱. مقدمه بسته بلاغی
۲. مهارت ابزارشناسی لفظی
۳. مهارت ابزارشناسی معنی
۴. مهارت غرض‌شناسی
۵. مهارت قرینه‌شناسی
۶. مهارت حال‌شناسی
۷. مهارت مقتضای حال‌شناسی

کانال مهارت‌های اجتهاد تمدنی به آدرس https://eitaa.com/Maharatha_ejtehad در دسترس مخاطبان است.